



سایه و روشن فیلم انتخاب شده برای اسکار

علت انتخاب؛ معلوم



جای خالی سینمای ملی

باتوجه به گمانه‌زنی‌های صورت گرفته و حرف‌های درگوشی، از «ناتور دشت» به‌عنوان یکی از شانس‌های حضور سینمای ایران در اسکار ۲۰۲۶ نام می‌بردند، اما وقتی خبر رسمی پنج فیلم نهایی برای معرفی به آکادمی دراختیار رسانه‌ها قرار گرفت، هیچ نام و نشانی از دومین اثر بلند سینمایی «محمدرضا خردمندان» در میان نبود. فیلم پیش از موعد مقرر آکادمی در سالن‌های سینما اکران شد و از شرایط عمومی لازم برای حضور در میان آثار نهایی سینمای ایران بهره‌مند بود، اما حتی در کنار فیلم سینمای «رها» نیز فرصت عرض اندام پیدا نکرد که بخواهد مورد ارزیابی اعضای هیئت انتخاب قرار بگیرد! «ناتوردشت» در مقایسه با اکثر فیلم‌های این فهرست چه از منظر سینمایی و چه از حیث حرفی که ادعای بیان آن را دارد جلوتر، اینجایی تر و ملی‌تر است و اگر به‌عنوان فیلم ششم فرصتی برای بروز پیدا می‌کرد، خودبه‌خود یکی از موارد قابل ارزیابی به حساب می‌آمد که نمی‌شد به‌راحتی از کنار آن گذشت. در میان آثار بررسی‌شده در هیئت انتخاب سینمای ایران، تنها «زیبا صدایم کن» است که فارغ از بحث‌های سینمایی حامل نگاه‌های ملی است و رو به مخاطب ایرانی دارد، درحالی‌که جنبه‌های توریستی و غرب‌باور «زن و بچه»، «پیرپسر» و «رها» در نگاه به فرهنگ مردم ایران کتمان‌ناپذیر است. اگر سد شکسته می‌شد و «ناتوردشت» هم وارد این جریان می‌شد، داستان کمی فرق می‌کرد، اما گویا مهندسی انتخاب‌ها در مرحله مقدماتی و درنهایت معرفی فیلم علی‌زنگار به آکادمی آق‌در اهمیت داشت که جایی برای محصول مهم سازمان سینمایی سوره کنار گذاشته نشود و الا با هر متر و معیاری، «ناتوردشت» بیش از ضعیف‌ترین فیلم این فهرست، یعنی «رها» لایق حضور در سیاهه هیئت انتخاب بود.

«غریزه»؛ فیلمی که قربانی شد

وقتی به پخش‌کنندگان خارجی فیلم‌های بیرون‌مانده از فهرست پنج فیلمه هیئت انتخاب نگاه می‌اندازیم برای ما به‌روشنی مشخص می‌شود که جای هیچ اثری به اندازه «غریزه» خالی نیست. فیلم سیاوش اسعدی قرار بود در میانه تابستان به اکران عمومی دربیاید، ولی بروز جنگ تحمیلی دوازده‌روزه این شانس را از او و اثرش سلب کرد. تاثیر کشیده شدن پای «پیرپسر» به دعوای نمایندگان مجلس با وزارت فرهنگ و معاونت هنری این مجموعه بیش از آنکه اکران فیلم اکتای براهنی را با مانع روبه‌رو کند، «غریزه» را قربانی کرد. نگاه محافظه‌کارانه حاکم بر وزارت ارشاد، عملاً فرصت حضور در فهرست آثار نهایی هیئت انتخاب سینمای ایران به اسکار را از سیاوش اسعدی و چهارمین فیلمش سلب کرد. براساس قوانین اسکار، نامزد احتمالی بهترین فیلم خارجی‌زبان باید حداقل هفت‌روز متوالی در سینماهای داخلی کشور مبدأ نمایش داده شود تا واجد شرایط نامزدی شناخته شود که با توجه به این مسئله فیلم کارگردان «حوالی ائوبان» بیرون از چرخه قرار می‌گیرد. هیئت انتخاب‌زودتر از موعد، یعنی دو هفته قبل از هشتم مهرماه ۱۴۰۴ به نتیجه رسید تا غریزه با ندیدن رنگ پرده، مورد قضاوت و داوری هم قرار نگیرد؛ آن‌هم در شرایطی که برخلاف فیلم «علت مرگ نامعلوم»

با ساختار سیاسی برقرار می‌کنند، تعریف می‌شوند و به همین خاطر هم صاحبان آن‌ها حضور در اسکار را حق مسلم خویش قلمداد می‌کنند. در چنین شرایطی، اجماع بر سر «علت مرگ نامعلوم» به اندازه انتخاب «رها» و «زیبا صدایم کن» عمل پریسکی نیست و در عین حال نسبتاً موجه به‌نظر می‌رسد، زیرا فیلم از یک طرف نماینده هیچ یک از جناح‌های اصلی سینمای ایران اعم از دولتی-ارگانی و بخش خصوصی مسئله‌دار نیست که رسانه‌ها را با خود وارد چالش اساسی کند و از سویی دیگر، کیفیت اثر، چه در بعد ساختار روایی و چه از لحاظ فرم بصری در حدی هست که بتواند فشارها را از روی هیئت انتخاب بردارد. به بیان دیگر، «علت مرگ نامعلوم» حتی با وجود عدم همراهی رسانه‌ها و جریان اصلی منتقدان در مقایسه با باقی آثار فهرست نهایی معرفی به اسکار از منظر سینمایی و همینطور زیبایی‌شناسانه حرف‌های بیشتری برای گفتن دارد و به‌قول معروف در سرزمین کوران پادشاه است. اما آیا مهندسی هیئت انتخاب در گزینش این اثر باید بلخند رضایت را بر لب‌های مخاطبان سینمای ایران و سیاست‌های فرهنگی نظام جاری کند؟

علت مرگ نامعلوم؛ فیلم خوب درجای اشتباهی

فیلم علی‌زنگار در مواجهه با چهار رقیبش در فهرست هیئت انتخاب اثر قابل دفاعی به حساب می‌آید، اما آیا در نسبت با باقی آثار برای حضور مقدماتی در جشن سینمایی اسکار اثر موجهی است؟ فیلم‌ها برای حضور موفق در جشنواره‌ها و به‌خصوص جشن‌های سینمایی در غرب و ینگه‌نهدسویا نیاز برخورداری از کیفیت فنی باید از شرایط خاص و ویژه‌ای هم برخوردار باشند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم، اما نحوه عملکرد اعضای هیئت انتخاب در رسیدن به این اثر، بیش از آنکه بر مبنای یک فرایند حرفه‌ای صورت گرفته باشد با توجه به مصلحت سینمای ایران و بر مبنای به بن‌بست کشاندن انتقادات موجه و غیر موجه طرح‌ریزی شده است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد اگر یک فیلم دولتی –که یکی از نمایندگانش با « زیبا صدایم کن» در میان آثار حضور داشت- برگزیده می‌شد، کنترل اوضاع به‌راحتی ممکن نبود و دامنه بحث‌ها انرژی سینماگران و جراید را می‌گرفت. در واقع، هیئت انتخاب این‌طور فکر کرد که می‌تواند با مطرح کردن اسم «علت مرگ نامعلوم» هم فشار را از روی وزارت ارشاد بردارد و هم با معیار قرار دادن یک داوری به‌اصطلاح عادلانه و تخصصی وسط ماجرا را بگیرد. در این حال و هوا ممکن است برخی لب به اعتراض باز کنند، اما پیش‌بینی می‌شود چون فیلم مربوطه در راستای سلیقه جشنواره‌ای دست‌اندرکاران سینمای ایران تعریف می‌شود، کار به جای یاریکی نخواهد رسید و دعو‌ا‌ها بیخ پیدا نمی‌کند، مگر آنکه اتفاق پیش‌بینی‌نشده‌ای رخ دهد. رویکرد میانه هیئت انتخاب پس از بحث‌های شکل گرفته در مجلس شورای اسلامی حول فیلم سینمایی «پیرپسر» ، مسئولان معرفی فیلم به اسکار را بر آن داشت که قضیه را با انتخاب «علت مرگ نامعلوم» خاتمه داده و پرونده را ببندند تا پای وزیر فرهنگ دوباره به مجلس باز نشود، وگرنه فیلم‌ها و آثار ی بودند که می‌شد سوای این‌ فهرست بر سر آن‌ها به اجماع رسید.

«لجن‌خوار»؛ روایت ماهی‌ای که غواص بلعید و آدم شد!

فاطمه قربانی

خبرنگار

نمایش «لجن‌خوار» تجربه‌ای متفاوت از مواجهه با صحنه است؛ اجرایی که با بهره‌گیری از استعاره‌های جانوری و ارجاعات تاریخی، بستری تازه برای روایتگری در تئاتر معاصر ایجاد می‌کند. در این نمایش، دنیای ماهی‌ها به مرکز روایت بدل می‌شود؛ جهانی که به ظاهر خیالی است اما در لایه‌های زیرین خود به تاریخ ارجاع می‌دهد. «لجن‌خوار»، یک جهان‌داستان متفاوت و خلاقانه خلق می‌کند، راوی ماجرا یک شاه‌ماهی است؛ اما نه یک شاه‌ماهی واقعی، او در حقیقت لجن‌خواری است که طی یک اتفاق، حالا تاج شاهی به سر دارد و این از خلاقانه‌ترین گره‌های روایی این نمایش است؛ سرگذشت شخصیت اصلی داستان است که پس از بلعیدن یک غواص، تغییر می‌کند، لهجه می‌گیرد، بخشی از اندام انسانی در او پدیدار می‌شود و دیگر قادر به خوردن لجن نیست. این تمهید دراماتیک، علاوه بر طنزی تلخ، پلی است میان جهان زیر آب و خاطرات جنگی که روی زمین بود. لهجه شیرازی او و اشاره به غواصان مفقودالاثر در اروند، عمق تاریخی روایت را عیان می‌کند. از این منظر، «لجن‌خوار» صرفاً یک فانتزی جانوری نیست بلکه تلاشی برای بازنمایی متفاوتی از

حال، این جهان فانتزی در خدمت بازگویی تجربه‌ای غمبار از تاریخ معاصر قرار دارد.

نمایش «لجن‌خوار» بیش از آن‌که بخواهد مخاطب را درگیر احساسات مستقیم کند، از طریق استعاره، طنز تلخ و فانتزی به سراغ حافظه جمعی می‌رود. به همین دلیل، می‌توان آن را اجرایی دانست که در مرز میان خیال و واقعیت حرکت می‌کند؛ اجرایی که هم‌زمان ظرفیت سرگرم‌کنندگی، تفکر و ارجاع به گذشته تلخ ایران را دارد.

در مجموع، نمایش «لجن‌خوار» با بهره‌گیری از زبانی نمادین، ترکیبی از نمایش فانتزی، آیینی و مستند خلق کرده است. این ترکیب، هم به آن تازگی می‌بخشد و هم آن را به نمونه‌ای قابل توجه در تئاتر معاصر ایران بدل می‌سازد؛ نمایشی که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با انکا به استعاره‌های غیر منتظره، تاریخ و حافظه جمعی را در قالبی نو بازآفرینی کرد. «لجن‌خوار» آینه‌ای است برای ما؛ برای آنچه از ما باقی می‌ماند وقتی روزگار ما می‌بلعد. نمایشی که وادارمان می‌کند چشم بیندیم و تصور کنیم ارنودرد نه تنها آبی جاری، بلکه قلب تیره و روشن خاطره‌ای است که هنوز می‌تپد؛ نمایشی که نشان می‌دهد نبی از تاریخ، عاشقی آب است.

نمایشی و آیینی است و یادآور سنت‌های نمایشی ایرانی در مداخلی و رجزخوانی. همین امر موجب می‌شود لایه‌ای بینامتنی شکل بگیرد که اجرا را از یک قصه ساده جانوری فراتر می‌برد.

از دیگر نقاط برجسته، حضور لجن‌خوارهای کوچک کف رود است. این گروه، هم کارکرد گُر یونانی را دارد و هم صدایی جمعی است که وضعیت را بازتاب می‌دهد. آن‌ها در لحظات متعدد نمایش، با حرکت‌ها و واکنش‌های جمعی، به صحنه ریتم می‌دهند و هم‌زمان بار معنایی روایت را تقویت می‌کنند.

در سطح ساختاری، «لجن‌خوار» را می‌توان در امتداد تئاتر نمادین و فانتزی طبقه‌بندی کرد؛ جایی که حیوانات و استعاره‌های طبیعی، حامل معانی اجتماعی و سیاسی‌اند. با این حال، استفاده از تکنیک‌های مستند، یادآوری مستقیم به وقایع تاریخی و پیوند با حافظه جنگ، نمایش را به سمت تئاتر مستند-فانتزی سوق می‌دهد؛ ترکیبی کمتر تجربه‌شده در تئاتر ایران.

از نظر اجرایی، انتخاب فضای رود اروند و ماهی‌ها، امکان خلق صحنه‌هایی با تنوع بصری و حرکتی را فراهم کرده است. استفاده از رقص‌واره‌ها، حرکات گروهی و نورپردازی که گاه حس زیر آب را القا می‌کند، تماشاگر را با جهانی متفاوت مواجه می‌کند. با این